



شگردهای اقتباس و اثرپذیری از آیات و احادیث در نفثة المصدور

حسین قربان‌پور آرانی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان

حمزه محمدی ده‌چشمه*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان

(از ص ۱۴۷ تا ۱۶۸)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۸/۲، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۱۲/۱۶

علمی-پژوهشی

چکیده

ادیبان گاه با بهره‌گیری از آیات، تسلط کامل و هنرمندانه خود را در سخن‌آرایی جلوه‌گر ساخته و گاه با تصویرسازی‌های شاعرانه و قرینه‌پردازی‌های ماهرانه، با استشهاد به آیات، سخن را با عبارات و الفاظ متوازن و متساوی بر بستر سجع و ترصیع و موازنه نشانده‌اند و با واج‌آرایی، ارسال‌المثل، حسن‌تعلیل، استعاره، تشخیص و تضمین شاهکار آفریده‌اند و البته، شاهکار نفثة المصدور، اثر ممتاز محمد زیدری نسوی، نمونه‌مثال‌زدنی از این دست است؛ به‌ویژه که مؤلف، ضمن بهره‌گیری از محسنات لفظی آیات و احادیث و نیز سبک ادبی قرآن و آهنگ واژگان، استفاده مفهومی عمیقی از آیات قرآن و احادیث را وجه نظر داشته است. اقتباس و بهره‌مندی از آیات و احادیث از مهم‌ترین مختصات نثر فنی به شمار می‌آید و نفثة المصدور زیدری، از برجسته‌ترین کتب تاریخی-ادبی است که کاربرد آیات و احادیث در آن با توجه به ملامت نویسندگان با سلاطین غزنوی و مغول و آگاهی از وقایع سیاسی و بیان هدف‌های ذوقی-انگیزشی و پنهان‌کاری‌های سیاسی آن‌ها در قالب شگردهای ادبی، یکی از ویژگی‌های مهم نثر این کتاب به شمار می‌رود. پژوهش حاضر با استفاده از روش کتابخانه‌ای و تحلیل محتوا، روش‌ها و شیوه‌های متداول به‌کارگیری آیات و احادیث نفثة المصدور و نیز روش‌های ابداعی زیدری را در اقتباس از آیات و احادیث دنبال می‌کند. باید گفت که در بخش کاربرد لفظی آیات، شیوه‌های «تضمین آیه به عنوان دنباله کلام»، «که موصوله» و «ترکیب اضافی»، به عنوان توضیحی اضافه در متن گنجانده شده‌اند که نشان‌دهنده قدرت نویسنده در ترکیب کلام قرآن با سخن خود است. از نظر معنوی نیز در بیشتر موارد اقتباس از آیات و احادیث به صورت متمیم و تکمیل و بدون واسطه معنایی آورده شده است.

واژه‌های کلیدی: نثر فنی، نفثة المصدور، اقتباس، آیات و احادیث، روش‌های ابداعی.

۱. مقدمه

محمد بن احمد بن علی بن محمد، ملقب به نورالدین، منشی مخصوص سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه و مؤلف دو کتاب نفثة المصدور و سیرت جلال‌الدین منکبرنی است. نفثة المصدور در میان سال‌های ۶۳۲-۶۳۷ق تألیف شده و موضوع آن شرح حوادث زندگی مؤلف و بلاها و مصیبت‌هایی است که در دربار سلطان و حمله مغول تحمل کرده است (خانلری، ۱۳۳۶: ۵۱۷). اثر دیگر او، سیرت جلال‌الدین منکبرنی است که به عربی و شامل اطلاعاتی درباره تاتار و مغول و سلطنت محمد خوارزمشاه و فتنه چنگیز و وقایعی است که بعد از آن تا قتل سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه به سال ۶۲۸ق رخ داد (صفا، ۱۳۶۳: ۱۱۸۱/۳). تألیف این کتاب در ۶۳۹ق پایان یافته است. درباره زندگی شهاب‌الدین چنین آمده است:

وی ابتدا در ملازمت ولات محلی نسا بوده است، در حدود سنه ۶۲۱ ه. ق از جانب یکی از ایشان نصره‌الدین حمزه بن محمد بن عمر بن حمزه به اداء رسالت و حمل هزاردینار مال به دربار سلطان غیاث‌الدین، برادر سلطان جلال‌الدین که در آن اوان خراسان در حوزه استیلاء او بود، مأمور شد. در اثناء راه مطلع گردید که سلطان جلال‌الدین به تازگی از هند طلوع نموده [...] مصلحت وقت را در پیوستن به دستگاه سلطان جلال‌الدین دیده در حدود همدان به اردوی او پیوست ... از این تاریخ به بعد مؤلف همواره در ملازمت سلطان جلال‌الدین به سر می‌برد ... تا در سال ۶۲۲ منصب کتابت انشاء به وی واگذار شد. وی تا آخر عمر سلطان، بلاانقطاع در این وظیفه باقی بود و سفرها و حضراً و لیلاً و نهراً همیشه در مصاحبت سلطان می‌بود (نسوی، ۱۳۸۱: مقدمه/۶۷-۶۸).

از توکد و تحصیلات مقدماتی او اطلاعی در دست نیست، ولی آثارش حکایت از آن دارد که بر ادبیات فارسی و عربی تسلط داشته است (خسرویگی، ۱۳۸۵: ۸۵-۸۶). یکی از این آثار، نفثة المصدور است که نمونه‌اعلائی نثر مصنوع و فنی است؛ نثری که بر آرایش‌های کلام و زیبایی‌های سخن استوار است. احاطه نسوی در لفاظی و سخن‌پردازی، نثرش را تا حد شورانگیزی شعر، بالا برده است. این کتاب، هم از جهت جوهره شعری و هم به دلیل نظم موسیقایی و آرایه‌های ادبی فراوانی که در آن به کار رفته است، بر شماری از شعرهای کهن و نو، بسیار برتری دارد؛ از این‌رو، آن را با هیچ‌کدام از نوشته‌های مسجع و نثرهای فنی نمی‌توان مقایسه کرد (طخان، ۱۳۸۷: ۹۰). نفثة المصدور به جهت آمیختگی نثرش با آیات قرآنی، احادیث، ابیات فراوان عربی و فارسی، ضرب‌المثل‌ها، اطناب جمله‌ها، واژه‌های مهجور و لغات بی‌شمار عربی، کتابی دشوار به نظر می‌رسد.

در نثر به ایراد تشبیهات و استعارات و پاره‌ای از صنایع شعری می‌پردازد و در این راه با چنان توانایی پیش می‌رود که گاه قطعات نثر خود را تا آستانه شعر لطیف می‌رساند و صعوبت درک اثر زیبای او، بیشتر از این بابت است؛ نه از جهت مبالغه در استفاده از زبان و ادب عربی، که طبعاً مولود وسعت اطلاع شهاب‌الدین محمد از علوم و آداب اسلامی است (صفا، ۱۳۶۳: ۱۱۸۱/۳-۱۱۸۲).

از آنجا که نویسنده کتاب *نفثة المصدور* در شیوه استعمال صنعت تضمین و اقتباس از شگردها و شیوه‌های منحصر به فردی استفاده کرده که نشان‌دهنده توانایی و تسلط زیدری بر زبان عربی و اشراف کامل او به قرآن و حدیث است، پژوهش پیش رو با استفاده از روش کتابخانه‌ای و تحلیل محتوا در پی پاسخ به سؤالات زیر شکل گرفته است:

- شگردها و شیوه‌های مرسوم کاربرد آیات و احادیث در *نفثة المصدور* چگونه بوده است؟
- کدامیک از روش‌های اثرپذیری از آیات و احادیث در *نفثة المصدور* برجسته‌تر است؟

درباره پیشینه این پژوهش، می‌توان به تحقیقاتی چون «بررسی روایت و بن‌مایه‌های داستانی در *نفثة المصدور*» از محمود رنجبر و محمدعلی خزانه‌دارلو (۱۳۹۱)، «بررسی کنایه و انواع آن در *نفثة المصدور*» نوشته محمد صادقی (۱۳۸۷)، «*نفثة المصدور* از منظر رمانتیسیم» از حسین میکائیلی و ابراهیم گودرزی (۱۳۹۱)، «تحلیل ساختاری زبان غنایی با تکیه بر *نفثة المصدور*» از امید ذاکری کیش و همکاران (۱۳۹۳) و ... اشاره کرد که همه نشان از قابلیت‌های ادبی *نفثة المصدور* دارند که زمینه‌های هرگونه تحقیق را در حوزه‌های مختلف داراست. درباره آیات و احادیث به‌کاررفته در *نفثة المصدور* مقاله‌ای با عنوان «بررسی مفهومی و ساختاری آیات قرآن در *نفثة المصدور*» از مجید سرمدی و علی عابدی (۱۳۹۲) در فصلنامه پژوهش‌های ادبی - قرآنی به چاپ رسیده است که تمرکز اصلی نویسندگان در این پژوهش بر کاربرد مفهومی و ساختاری آیات و نیز مشخص کردن ارتباط مفهومی و پیوند معنایی آیات عبارات به منظور بازگشایی مفاهیم کتاب بوده است. پایان‌نامه «بررسی تضمین‌های عربی جهانگشای جوینی و *نفثة المصدور* نسوی» (۱۳۹۵) نیز تضمین‌های دو کتاب تاریخ جهانگشا و *نفثة المصدور* را بررسی کرده که از لحاظ تحلیل محتوایی ضعیف است؛ چراکه نویسنده نه تنها دسته‌بندی موضوعی را الگوی کار قرار نداده، بلکه بدون اشاره به شیوه‌های زیدری در حل و درج آیات و احادیث، صرفاً با آوردن مثال‌های متعدد به برشمردن موارد تضمین در این دو کتاب بسنده کرده است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، تاکنون تحقیق مستقلی درباره شیوه‌ها و شگردهای به‌کارگیری اقتباس و تضمین، به‌ویژه حل و درج آیات، در *نفثة المصدور* صورت نگرفته و پژوهش حاضر بدین لحاظ کاملاً نو محسوب می‌شود.

۲. گونه‌های اقتباس

اقتباس آن است که کلامی از قرآن یا حدیث به صورتی که مشعر بر آن نباشد که از قرآن یا حدیث است، در کلام نظم یا نثر تضمین شود؛ پس اگر در میان کلام گفته شود: قال الله تعالی کذا یا فی التنزیل یا قال رسول الله کذا یا فی الحدیث کذا، آن را اقتباس نمی‌گویند (مازندرانی، ۱۳۷۶: ۳۸۵). از آغاز قرن ششم هجری قمری، اقتباس از آیات و احادیث نیز مانند سجع، در اقسام مختلف نثر رواج یافت. برخی از نویسندگان به حدی در این زمینه مبالغه و افراط کردند که گاه معانی و عبارات فارسی، تنها برای پیوستن ترکیبات عربی به رشته کلام ابداع می‌شد (خطیبی، ۱۳۶۶: ۲۰۰). درباره اقتباس در نثر این دوره، از سه جنبه مختلف می‌توان بحث کرد: ۱. از جهت کیفیت ارتباط لفظی آیات و احادیث با رشته نثر؛ ۲. از حیث کیفیت ارتباط معنوی و مناسبات مختلفی که در آن ملحوظ بوده و مراعات می‌شده است؛ ۳. از نظر تنوع و اقسام مختلف آن.

اقتباس از نظر کیفیت ارتباطی لفظی چهار اسلوب متمایز دارد:

۱. پیوستن آیات و اخبار به رشته نثر بی‌هیچ‌گونه فاصله و استعمال کلمه‌ای که عبارت عربی را از نثر فارسی متمایز و مجزا نشان دهد؛ چنان‌که گویی، ترکیب عربی دنباله عبارت فارسی است و این در انواع مختلف اقتباس، دشوارترین و دقیق‌ترین اقسام آن است و بیشتر در مواردی به کار می‌رود که عبارات عربی بی‌هیچ‌گونه قطع و انحرافی معنی عبارات فارسی را پی می‌گیرد و بیان می‌کند؛ مثال:

اگر ناگاه به لشکری احتیاج افتد، حکم کنند که چندین هزار باید فلان ساعت آن روز یا شب به فلان موضع حاضر آیند ﴿لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ (جوینی، ۱۳۸۸: ۱۳۲).

۲. پیوستن آیه یا حدیث به نثر فارسی با «که» موصول و حذف متمم؛ مثال:

استمداد قوی او از اجرام علوی و هیاکل قدسی بود و خلعت کمال او این است که ﴿وَمَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ (روایینی، ۱۳۹۳: ۲۰۵).

۳. پیوستن آیه و حدیث به عبارت فارسی به طریق ترکیب اضافی؛ مثال:

سنت حق تعالی در امضاء حکم ﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ سابق تقدیر و قاید قضا را بفرستاد (همان: ۱۸۶).

۴. به صورت نقل قول با عباراتی که آیه یا حدیث را از رشته نثر مجزا نشان دهد. در بین اقسام چهارگانه تنها این مورد است که اگر آیه یا حدیث را از رشته عبارت جدا کنیم، پیوند معانی نخواهد گسیخت.

از جهت کیفیت ارتباط معنوی آیات و احادیث با عبارات فارسی نیز چهار شیوه مختلف دیده می‌شود:

۱. به طریق تتمیم و تکمیل: در این نوع که بالاترین حد تناسب و ظرافت و دقت در فن اقتباس به شمار می‌آید، آیات و احادیث نه تنها از جهت لفظ، چنان که گذشت، بلکه از نظر معنی نیز با اتساق و اتصال کامل در دنبال عبارت فارسی آورده می‌شوند و بی‌هیچ‌گونه جدایی و تمایز لفظی بدان می‌پیوندند؛ مثال:

از مطالبه آن ﴿زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زَلْزَالَهَا﴾ و از استخراج مرفونات از نفوذ و تجمّلات گفتی: ﴿أُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا﴾ (جوینی، ۱۳۸۸: ۲۱۸).

۲. استعمال آیه یا حدیث به طریق تشبیه و تمثیل یا ارسال مثل؛ مثال:

پسر ناگاه دیوانه‌وار از پرده عافیت به در افتاد و کمن ﴿يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ حرکات ناخوش و هذیان‌ات مشوش آمد (وراوینی، ۱۳۹۳: ۱۴۷).

۳. به طریق توصیف یا تشریح معنی قبل؛ مثال:

آن روز که ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ﴾ نقد حال گردد (همان: ۱۷۱).

۴. بر سبیل تنظیر یا تأکید و تأیید معنی قبل؛ مثال:

خواست حق، تقدست اسمائه، آن بود که آن جماعت از خواب غفلت متيقظ شوند «النَّاسُ نِيَامٌ وَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا» (جوینی، ۱۳۸۸: ۱۴۵).

از حیث اقتباس و نقل تمام یا قسمتی از آیات و احادیث، چهار شیوه در آثار این دوره دیده می‌شود:

۱. نقل و اقتباس قسمتی از آیه یا حدیث که با معنی عبارت به یکی از مناسبات یادشده مرتبط باشد، بدون آنکه در کیفیت آن تغییری داده شود؛ تنها با توجه به این نکته که معنی و شأن نزول تمام آیه یا حدیث، مغایر با معنی عباراتی که در آن قرار دارد، نباشد. در این شیوه، غالباً کیفیت تلفیق کلام به صورتی است که اگر معنی تمام آیه یا حدیث دانسته نشود، ظرافت، دقت و تناسب آن مفهوم نخواهد بود.

۲. نقل یک یا چند کلمه از آیه یا حدیث به طریق اشاره و کنایه به کیفیتی که معنی عبارت جز با دانستن تمام آیه یا حدیث مفهوم نباشد.

۳. به صورت اقتباس و نقل آیه برای بیان یک کلمه به طریق ترکیب اضافی.

۴. به طریق حل معانی آیات و اخبار، یا حفظ و نقل یک یا چند کلمه مشخص آن؛ تا معلوم شود نویسنده در ابداع و انشاء عبارت، به مضمون و معنی آیه یا حدیث معینی توجه داشته است و این شیوه بیشتر درباره آیات و احادیث مشهور مراعات می‌شده است و یکی

از فنی‌ترین اقسام اقتباس به شمار می‌رفته و از سایر اقسام، موارد کمتری از آن در آثار این دوره دیده می‌شود.

۳. شیوه‌های به‌کارگیری آیات و احادیث در *نفثة المصدور*

۳-۱. کیفیت ارتباط لفظی آیات و احادیث

در بخش کیفیت ارتباط لفظی آیات و احادیث، شاعر یا نویسنده عین آیه مورد نظر یا جزئی از آن را با لفظ عربی در کلام خود گنجانده، مفهوم و موضوع مورد نظر را توضیح می‌دهد که با آیه نیز تناسب دارد. «هدف از این ویژگی لفظی، غلبه لفظ بر معنا نیست؛ بلکه مراد آن است که نگرش در آن به لفظ برمی‌گردد و با وفای به معنا، در کامل‌ترین وجه همراه است» (مطعنی، ۱۳۸۸: ۱۴۴).

۳-۱-۱. پیوستن آیه و حدیث به نثر بی‌هیچ فاصله

پیوستن آیات و اخبار به رشته نثر، بی‌هیچ‌گونه فاصله و استعمال کلمه‌ای که عبارت عربی را از نثر فارسی متمایز و مجزا نشان می‌دهد؛ چنان‌که گویی ترکیب عربی، دنباله عبارت فارسی است. این مورد در انواع مختلف اقتباس، دشوارترین و دقیق‌ترین اقسام آن است (خطیبی، ۱۳۸۶: ۲۰۱). پیوند عبارت عربی با عبارت فارسی در این نوع اقتباس، شباهت نزدیکی با نوع تتمیم و تکمیل (شیوه‌ای که با انساق و اتصال کامل در دنبال عبارت فارسی آورده می‌شود) دارد؛ به طوری که تشخیص را در دوره قرار می‌دهد؛ اما آنچه بیش از همه تشخیص را تسهیل می‌دهد، آن است که در این نوع، از طرفی وجه لفظ بر معنا پیشی دارد و از طرف دیگر در اکثر موارد، جمله در پایان عبارت فارسی، خود کامل است و پیوند عبارت عربی نشان از بلاغت ادبی نویسنده و حافظه دینی وی دارد.

این شیوه با بسامد ۶۲ نمونه، بیشترین درصد کاربرد از آیات و احادیث را از نظر کیفیت لفظی دارد. طبق تعاریف قبلی، در این شیوه گاه اقتباس از آیه در همان معنی و مفهوم قرآن به کار برده می‌شود و گاه هدف نویسنده در سیاق و بافت کلام کاملاً متفاوت با هدف قرآن در متن است:

از سرگذشت‌های خویش که کوه پایِ مقاسات آن ندارد و دود آن چهره خورشید را تاریک کند، ﴿تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًا﴾^۱ (نسوی، ۱۳۸۱: ۴).

اقتباسی است از آیه نود سوره مریم. نسوی اقتباس از آیه را در همان معنی و مفهوم قرآن و در ادامه سخن خود به کار برده است:

با اخلاصی که در دعاگویی آن حضرت، ضَرَبَ اللّهُ قِيَابَ عَلَائِهَا عَلَى قِمَةِ الْأَفْلَاقِ، وَ كَتَبَ آيَاتِ بَقَائِهَا جِبْهَةَ السَّمَاءِ، نموده بودم، و «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ»^۲ مخصوص شده ... (همان: ۷۱).

در این مثال حدیثی از پیامبر اکرم^ص ذکر شده که نسوی حدیث را در ادامه سخن و در همان معنی و مفهوم خود حدیث به کار برده است.

چه اگر آن خداوند که روزنامه وفا را از اخلاق او بگیرند، از سیاه‌روزی من: (یا لیتَ بَیْنِی وَبَیْنَكَ بَعْدَ الْمَشْرِقَیْنِ فَبِئْسَ الْقَرِیْنُ)، می‌خواند [...] (همان: ۱۱۸).

اقتباسی از آیه ۳۸ سوره زخرف است: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَیْنِی وَبَیْنَكَ بَعْدَ الْمَشْرِقَیْنِ فَبِئْسَ الْقَرِیْنُ﴾^۳. معنا و لفظ آیه، کاملاً با ترکیب جمله هماهنگ است و حتی با آنچه در تفاسیر نیز آمده است، هماهنگی دارد (← طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵۳/۱۸) نمونه‌های دیگر در صفحات ۱، ۶، ۸، ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۳۱، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۵، ۵۲، ۵۳، ۵۶، ۵۷، ۶۲، ۶۴، ۶۸، ۷۰، ۷۱-۷۳، ۷۵، ۷۹، ۸۳، ۹۱، ۹۳، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۵ و ۱۱۶.

با دقت در این نکته که این کاربرد یکی از دقیق‌ترین اقسام اقتباس است، نشان از تسلط بسیار زیدری بر کلام قرآن و حدیث دارد. در این شیوه، از طرفی وجه لفظ بر معنا پیشی دارد و از طرف دیگر در اکثر موارد، جمله در پایان عبارت فارسی، کامل است و پیوند عبارت عربی نشان از بلاغت ادبی نویسنده و حافظه دینی وی دارد.

۳-۱-۲. پیوستن آیه و حدیث به نثر با «که» موصوله

«که» موصوله، حرف ربطی ساده است که جز ربط جمله به جمله دیگر کاری ندارد و برای آن معانی مختلفی است (خیام‌پور، ۱۳۸۶: ۱۱۲)؛ و به‌طور کلی می‌توان گفت جمله‌واره بعد از که موصوله، توضیحی و متعلق به اسم یا گروه اسمی است (فرشیدورد، ۱۳۵۷: ۴۳۴). آیه و حدیثی که بعد از که موصوله در نثر یا شعر قرار می‌گیرد نیز، عبارت قبل از خود را توضیح می‌دهد؛ این توضیح می‌تواند در قالب جمله‌ای وصفی، تعلیلی و ... برای عبارت قبل از خود باشد:

شجره شمشیر که بهشت در سایه اوست، که الْجَنَّةُ تَحْتَ ظِلَالِ السُّیُوفِ (نسوی، ۱۳۸۱: ۱).

اشاره به حدیثی از پیامبر اکرم^ص است که در کتاب جامع الأخبار (شعیری، ۱۴۰۵: ۸۳) به آن اشاره شده و جمله بعد از که موصوله در تأیید و استناد جمله قبل از آن آمده است. سر از بالین برداشتم ملاعین دوزخی را ﴿وَجُوهٌ یُّومِئِدُ عَلَیْهَا غَبْرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتْرَةٌ أُولَئِكَ هُمُ الْكٰفِرَةُ الْفٰجِرَةُ﴾^۴، به حوالی خرگاه پادشاه محیط یافتیم (نسوی، ۱۳۸۱: ۵۲).

در عبارت یادشده به ترتیب، تضمینی از آیات ۴۰، ۴۱ و ۴۲ سوره عبس است. که موصوله در لفظ جمله نیامده است؛ اما در سیاق عبارت وجود دارد. در این نمونه، آیات بعد از که موصوله به صورت جمله‌ای وصفی برای «ملاعین دوزخی» است.

که کوه به کوه نرسد، و آدمی به آدمی برسد؛ اگر چه بُعد المشرقین است، دور نباید شمرد، که ﴿فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ﴾ (همان: ۱۲۴).

اقتباس از آیه ۵۲ سوره مائده است: ﴿فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَحْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ﴾.^۵ در این جمله عبارت بعد از که موصوله به منظور تعلیل و استناد سخن به کار رفته است. همچنین از این شیوه در صفحات ۱۶، ۳۱، ۵۷، ۸۱، ۸۴، ۱۱۱، ۱۱۴ و ۱۱۶ و ۱۲۵ استفاده شده است.

باید گفت که وجود این نوع کاربرد، برای قلم نویسندگانی چون شهاب‌الدین نسوی که در سراسر عمر خود به روایت و روایت‌گری پرداخته، فرصتی تازه فراهم کرده است؛ بدین معنا که آیات و احادیثی که بعد از «که» موصوله در سخن قرار می‌گیرند، علاوه بر پیوند دو عبارت، به توضیح عبارت ماقبل خود می‌پردازند و زیدری با کاربرد این شیوه با بسامد هجده نمونه، توضیحات خود را در قالب جمله‌های وصفی، تعلیلی و ... برای عبارت قبلی، ماهرانه به کار برده است.

۳-۱-۳. پیوستن آیه و حدیث به نثر فارسی به طریق ترکیب اضافی

همان‌طور که از عنوان برمی‌آید، منظور، اضافه کردن آیه یا حدیث نبوی در جمله فارسی و ترکیب کردن آن به شکل ترکیب اضافی است؛ بنابراین، عبارت فارسی به وسیله کسره اضافه به عبارت عربی پیوند داده می‌شود. در تمام نمونه‌های این شیوه، عبارت عربی که با کسره اضافه به عبارت فارسی وصل می‌شود، توضیح و توصیفی از عبارت قبلی است؛ به عبارت دیگر، آیه یا حدیث در جایگاه توجیه و تعلیل جمله قبل از خود، به شکل استشهاد و استناد آورده می‌شود. هرچند در این مورد، هدف توصیف و تعلیل عبارت قبل است، ولی در بخش کاربرد کیفیت معنوی از آیات و احادیث، این هدف با تجلی شیوه‌های مؤثرتری ظاهر می‌شود.

چون بار آن عهده از ذممت ضمیر نهاده آید، و به موجب ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾، اعباء آن عقیده از گردن انداخته شود (نسوی، ۱۳۸۱: ۱۲).

اقتباسی از آیه ۵۸ سوره نساء است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا

بَصِيرًا^۶ در جمله یادشده که آیه به شکل ترکیب اضافی آمده، در جایگاه توجیه و تعلیل جمله پیش از خود، به شکل استشهاد و استناد آورده شده است.

مجلس عالی، سَخَمَ اللَّهُ وَجْهَهُ، «قَدَّمَ أَيْرَكَ ثُمَّ خَيْرَكَ»، برخواند و میان شوهر و زن تفریق می‌کرد، و از تفسیر ﴿لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالٍ نَعَجْتَكَ إِلَىٰ نَعَاجِهِ﴾، فارغ و فرزند از مادر استرقاق می‌فرمود (همان: ۶۰).

در این جمله نیز آیه به قصد تعلیل و توجیه و با استناد در نثر قرار گرفته است (← ص: ۲۴).

از نیمه قرن پنجم هجری، گونه تازه‌ای از اضافه در متون فارسی رواج می‌یابد که ساختاری منحصر به فرد و مبتنی بر استشهاد دارد؛ این شکل از ترکیب اضافی که می‌توان آن را «اضافه استشهادی» نامید، به‌ویژه در قرن ششم و هفتم هجری و در آثار نجم‌الدین رازی و روزبهان بقلی، بسامد و تنوع چشمگیری می‌یابد و اشکال گوناگون و پیچیده‌ای از این دست در متون نثر فارسی رواج می‌یابد (هادی و مزگانی، ۱۳۹۶: ۲۴۹-۲۵۰).

چهار فصل بیش نگذشته بود، که هم در آن مدت و آن موسوم، به آمد رسیدم، و به چشم خویش برهان (سَأْرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ) معاینه دید (نسوی، ۱۳۸۱: ۶۸)

اقتباسی از آیه ۱۴۵ سوره اعراف است: ﴿وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَا خُدَّوَا بِأَحْسَنِهَا سَأْرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ﴾^۷ در این جمله، آیه بعد از که موصوله به قصد تبیین و توضیح و استناد آورده شده است. برای نمونه‌های دیگر به صفحات ۲۲، ۳۱، ۳۸، ۵۲، ۵۵، ۸۴، ۸۷، ۹۶ و ۱۰۲ رجوع کنید.

۳-۱-۴. پیوستن آیه و حدیث به نثر به صورت نقل قول

این کاربرد به‌شکلی است که آیه و حدیث را از رشته نثر، منفک و مجزا نشان می‌دهد. «در بین اقسام اقتباس از آیات و احادیث، تنها در این مورد است که اگر آیه یا حدیث را از رشته عبارت جدا کنیم، پیوند معانی نخواهد گسست» (خطیبی، ۱۳۸۶: ۲۰۲)؛ زیرا آیات به‌شکل نقل قول مستقیم در ادامه جملات می‌آیند و همچون جملات معترضه، قابل حذف هستند. استفاده از آیات و احادیث به‌شکل نقل قول، با تجلی بسیار کمی در کتاب نفثة المصدور به کار رفته است.

به حکم اذْكُرُوا الْفَاسِقَ بِمَا فِيهِ اَطْنَابِ اِطْنَابِ باز کشیدی، و تقرب به رسول الله، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که فرمود: لَا غَيْبَةَ لِلْفَاسِقِ [...] (نسوی، ۱۳۸۱: ۶۳).

عبارت «لَا غَيْبَةَ لِلْفَاسِقِ»؛ «فاسق غیبت ندارد»، حدیثی از پیامبر اکرم ص است (← مجلسی، بی‌تا: ۲۳۳/۷۲). شهاب‌الدین نسوی این عبارت را به صورت نقل قول مستقیم آورده و بدین صورت سخنش را مستند کرده است.

در این کاربرد نیز گاه نویسنده همان هدف و تفسیر قرآن را مورد نظر دارد و گاه آیه را وسیله‌ای برای بیان و اندیشه خود به کار گرفته است. استفاده از آیات و احادیث به این شیوه، با تجلی بسیار کمی در کتاب نفثة المصدور به کار رفته است.

جدول شماره ۱- کیفیت ارتباط لفظی آیات و احادیث			
عنوان	تعداد	درصد	کل
پیوستن آیه و حدیث به نثر بی هیچ فاصله	۶۲	۴۸/۸۱٪	۱۲۷
پیوستن آیه و حدیث به نثر با که موصوله	۱۸	۱۶٪	۱۲۷
پیوستن آیه و حدیث به نثر به طریق ترکیب اضافی	۱۳	۱۰/۲٪	۱۲۷
پیوستن آیه و حدیث به نثر به صورت نقل قول	۱	۰/۷۸٪	۱۲۷

۲-۳. کیفیت ارتباط معنوی آیات و احادیث

تناسب و ارتباط مفهومی و پیوند معنایی بین آیات قرآن کریم و عبارات کتاب، یکی از شیوه‌هایی است که در نفثة المصدور به کار گرفته شده است. به عبارتی، خواننده تا از معانی، تفسیر و مفهوم برخی آیات درج شده در متن کتاب، اطلاع کافی پیدا نکند، هرگز به رمزگشایی بین آیات و عبارات نخواهد رسید و در نتیجه نمی‌تواند با متن کتاب ارتباط پیدا کند. در این شیوه، آیات و احادیث جنبه استشهاد، تأکید و تأیید، ارسال المثل، توصیف و... دارند و نویسنده از آیه یا حدیث برای تأیید یا اثبات سخن خود بهره می‌گیرد.

۱-۲-۳. تمهیم و تکمیل

در این نوع که دارای بیشترین حد تناسب و ظرافت و دقت در فن اقتباس به شمار می‌آید، آیات و احادیث، نه تنها از جهت لفظ، چنان که گذشت، بلکه از نظر معنی نیز با اتساق و اتصال کامل در دنبال عبارت فارسی آورده می‌شوند و بی هیچ گونه جدایی و تمایز لفظی بدان می‌پیوندند (خطیبی، ۱۳۸۶: ۲۰۳). در این نوع اقتباس، پیوند میان جمله فارسی و عربی به حدی نزدیک است که گویی عبارت فارسی، ترجمه بخشی از عبارت آیه یا حدیث است. ظرافت و هماهنگی بیش از حد شیوه تمهیم و تکمیل در استفاده از آیات و احادیث و تلفیق آن در کلام، کاربرد آن را بیش از سایر شگردها، محدود کرده و با تجلی کمتری در نفثة المصدور مشاهده می‌شود.

نصیحت می‌کردم ﴿وَلَكِنْ لَا تَجُوبُونَ النَّاصِحِينَ﴾ (نسوی، ۱۳۸۱: ۳۹-۴۰).

در این مثال، آیه از لحاظ لفظ و معنا کاملاً با مضمون جمله منطبق است؛ به طوری که بخش فارسی عبارت، نیمه اول آیه به حساب می‌آید که با نیمه عربی آن کامل می‌شود؛ چنان که با رجوع اصل آیه، این منظور تأیید می‌شود. نمونه یادشده اقتباسی از آیه ۷۹ سورة اعراف است: ﴿فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَ

لَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ^۸. همچنین نمونه‌های دیگر که با همین نشانه‌ها به نثر پیوند داده شده‌اند:

این تیمار که بر دل نهاده‌ای، اگر بر کوه‌ها نهند ﴿فَأَيُّنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا﴾ [...] (همان: ۱۱۱-۱۱۲).

اقتباسی از آیه ۷۲ سوره احزاب است: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَيُّنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾؛^۹ چون قدر این مقام عظیم را شناخت و به خود ستم کرد.

جواب با هر غراب که از آن جانب آمده است: ﴿يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ﴾ [...] (همان: ۱۲۵).

اقتباس شده از آیه ۳۱ سوره مائده: ﴿فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْءَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِي سَوْءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ﴾.^{۱۰}

۲-۲-۳. تشبیه و تمثیل، ارسال المثل یا مثل

در شعر عرب، تصویرپردازی هر چند به طرز مطبوعی زنده است، ولی معطوف به خود است؛ به این معنا که حاوی هیچ جهت‌دهی نیست، اما در قرآن تصویرپردازی، خود دارای تمرکز فکری روشن است و ابزاری است که ساختار فکری قرآن را تقویت می‌کند (میر، ۱۳۸۷: ۶۴). تصویرپردازی‌هایی مانند تشبیه، تمثیل، ارسال المثل و ... در قرآن با بسامد زیاد آمده است. هدف از کاربرد این نوع تصویرپردازی‌ها به شکل آیات و احادیث در عبارات ادبی، همان است که در اکثر کتب بلاغی و صورخیال به آن‌ها اشاره شده است؛ بنابراین، به تعریفی از تشبیه، تمثیل و ارسال المثل یا مثل که در کتب ادبی - بلاغی آمده، بسنده می‌شود.

ابتدایی‌ترین تلاش تخیل، برای برقراری پیوند میان اجزای ناسازگار و ساختن تصویر شاعرانه، «تشبیه» است. در ساده‌ترین تعریف، می‌توان چنین گفت:

تشبیه در لغت، مانندکردن چیزی است به چیزی دیگر در یک یا چند صفت؛ اما در اصطلاح علم بیان، تشبیه ادعای همانندی و اشتراک چیزی است با چیزی دیگر در یک یا چند صفت (علوی مقدم، ۱۳۷۹: ۸۵).

«تمثیل»، حکایت عبرت‌آموزی است که بیشتر در معنی مجازی یا به صورت رمزی به کار گرفته می‌شود (راشد محصل، ۱۳۸۰ الف: ۳۶) و «ارسال المثل»، اشارتی است به ضرب‌المثلی شایع در ادبیات. برخی از عبارات قرآنی و احادیث آن قدر در لسان مردم تکرار شده که به مثلی سائر تبدیل شده است؛ آیاتی همچون ﴿كُنْ فَيَكُونُ﴾ (نحل: ۴۰)، ﴿مَا شَاءَ اللَّهُ﴾

(کهف: ۳۹)، ﴿إِنْ شَاءَ اللَّهُ﴾ (کهف: ۲۴ و ۲۵)، ﴿خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ﴾ (حج: ۱۱) و ... (جعفری تبار، ۱۳۸۶: ۳۸).

امثال در قرآن دو گونه‌اند: ۱. ظاهری که به آن تصریح شود؛ مانند ﴿مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْفَدَ نَارًا﴾ [...]; ۲. مخفی، که واژه مثل در آن ذکر نشده باشد (طاهرخانی، ۱۳۸۳: ۵۱).

مثل‌ها از گستردگی خاصی برخوردارند، حتی آیات و احادیث هم در برخی موارد جنبهٔ مثلی می‌گیرند و در معانی مجازی به کار می‌روند؛ البته در این کاربرد، دایرهٔ معنی وسیع‌تر و تأثیر آن‌ها بیشتر و مشخص‌تر است؛ زیرا از جاذبه‌های مختلف و متنوع برخوردارند؛ از جمله: اعتقادات شنونده، عاطفهٔ جمعی او، زیبایی لفظ، فصاحت در بیان و ... (راشدمحصل، ۱۳۸۰ ب: ۴۳).

آشکار است که زیباترین آرایه‌های ادبی و نکته‌های بلاغی، به دلیل نازک‌اندیشی و خیال‌پردازی‌های ذاتی‌شان، جولان‌گاه احساسات و عواطف نویسندگان و شاعران‌اند. چه بسا یک تصویرپردازی زیبا، پرده از حقیقتی برمی‌دارد که در زبان عادی جسارت بیان آن وجود ندارد. مراد از تصویرآفرینی‌ها همان است که در زبان، تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، تجسیم، تشخیص و به‌طور کلی صورخیال خوانده می‌شود.

اما چه کنم که ایام مصابرت در درازی‌گویی از روز محشر زاده، و أعوام مهاجرت هم بالای ساقی قیامت افتاده ﴿وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾ (نسوی، ۱۳۸۱: ۶).

نویسنده در این عبارت، سال‌های مهاجرت را که در شدتِ تعب و سختی و رنج بوده، به قیامت تشبیه کرده است که در محشر، هر سال با هزارسال در شمارش این دنیا برابر است و نشان از سختی فراوانی دارد که بر وی گذشته است.

حسابی که به ده انگشت تدبیر بر هم گرفته بودم، به یک ایمای تقدیر بر هم زده شد، شمار خانه بر آن جمله که عقد کرده بودم، به بازار راست نیامده ﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِسِيٍّ إِيَّيْ فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ (همان: ۱۰۰).

این عبارت که تضمینی از آیهٔ ۲۳ سورهٔ کهف است، به عنوان مثل در کلام نویسنده گنجانده شده است؛ ﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِسِيٍّ إِيَّيْ فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا﴾. نمونه‌های بیشتر را می‌توانید در صفحات ۳۱، ۳۴، ۴۳، ۵۷، ۶۰، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۱۲، و ۱۱۶ ببینید.

باید گفت که در نفثة المصدور، این شگرد بیشتر برای تجسیم سختی‌هایی به کار رفته که بر اثر حملهٔ مغول و تعقیب و گریزهای فراوان بر نسوی گذشته است.

۳-۲-۳. تنظیر یا تأکید و تأیید معنی قبل

در این شیوه نویسنده برابر عبارت فارسی، در جملهٔ دوم معادل عربی می‌آورد؛ مانند «هر یکی را در جتی است رفیع‌الدرجات بلند کرده؛ ﴿وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾» (خطیبی،

۱۳۸۶: ۲۰۴). عبارت عربی، تأکید معادل فارسی خود است. از طرفی موجب مؤکد کردن سخن و اهمیّت خبر می‌شود و از طرف دیگر، موجب زینت کلام و نشان‌دهنده تسلط نویسنده بر زبان قرآن است.

شب واقعه، کوری بخت و ناآمد کار، کتابت که کنایت از آن در آن سر وقت آهن سرد کوفتن بود، تا سحر سرمه سهر کشیده بودم، ﴿اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (نسوی، ۱۳۸۱: ۵۱). اقتباس از آیه سه سوره مزمل است: ﴿قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا﴾؛^{۱۲} که تنها به منظور تأکید معنای عبارت پیش از خود ذکر شده است.

با خود گفتم: شب این حادثه یلدا دیجور است و لُجّه این واقعه را کرانه بس دور، این مردار را به سگان بازگذار، ﴿ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَمْتَثِعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمْلُ فَسَوْفَ يَغْلُمُونَ﴾^{۱۳} (همان: ۹۵-۹۶).

این معنا در پی عبارت فارسی گنجانده شده و با هماهنگی مفهوم با معنای جمله به منظور تأکید آمده است.

در سلخ مُحَرَم آن پوست بازکردگان روزگار بُرد و از صَحْوَة النَّهَار تا وقت عصر، به عصر و شکنجه از خون در رگ نمانده‌ای چند اشتغال نمود و از کنار تا به کنار یک‌به‌یک را یک‌باره و دوباره ﴿سُنْعَدِبُهُمْ مَّرْتَيْنَ﴾، به مبالغت، مطالبات واجب داشت (همان: ۱۰۴). نیز رجوع کنید به سوره توبه، آیه ۱۰۱. در این عبارت تنها تأکید نویسنده، بر لفظ و معنای لفظی آیه است و معنا و مفهوم یا تفسیر آیه منظور نیست؛ بنابراین، در سیاق جمله و برای تأکید عبارت قبل استفاده شده است. نمونه‌های دیگر ← در صفحات ۳، ۸۴، و ۱۰۹.

در این شیوه، هدف، تأکید و تأیید سخن است؛ بنابراین، آنچه در قالب آیه یا حدیث در نثر قرار می‌گیرد، در ادامه معنای سخن می‌آید و آن را با تکرار لفظ، مؤکد می‌کند.

۳-۲-۴. نقل و اقتباس قسمتی از آیه یا حدیث

در این نوع کاربرد قسمتی از آیه یا حدیث به صورت یکی از شیوه‌هایی که در بخش کیفیت ارتباط معنوی ذکر شد (تتمیم و تکمیل، تشریح یا تأیید عبارت قبل و تشبیه و...)، با متن مرتبط است؛ بدون آنکه در کیفیت ترکیب آن تغییری داده شود.

تنها با توجه به این نکته که معنی و شأن نزول تمام آیه یا حدیث مذکور، چنان‌که ارباب بلاغت و بیان نیز بدان تصریح و تأکید کرده‌اند، مغایر با معنی عبارتی که در آن قرار دارد، نباشد. در این شیوه، غالباً کیفیت تلفیق کلام به صورتی است که اگر معنی آیه یا حدیث دانسته نشود، یا معنی عبارت مفهوم نخواهد بود و یا ظرافت و دقت و تناسب آن در نظر نمی‌آید (خطیبی، ۱۳۸۶: ۲۰۵-۲۰۶).

این شیوه با یازده نمونه، از سه کاربرد دیگر، بسامد بیشتری دارد که نشان از کاربردی‌تر بودن آن در این اثر دارد و شگرد خاص زیدری در نقل آیات و احادیث را نشان می‌دهد.

خیر و شری که از تغایرِ زمان دیده‌ای و گرم و سردی که از کاسِ دوران چشیده‌ای، از هر باب و ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾، بنویس تا بدانند که آسیای دوران، جان سنگین را چند به جان گردانیده است (نسوی، ۱۳۸۱: ۹).

این نمونه اقتباس بخشی از آیه ۲۱ سوره زمر است: ﴿الَّذِينَ تَرَأَىٰ فِي السَّمَاءِ مَاءً فَسَالِكٌ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مَصْفُورًا ثُمَّ يُجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾.^{۱۴} چنان‌که مشاهده می‌شود، مفهوم آیه، ناپایداری دنیا را بیان می‌کند که با معنای عبارت (همانا در این [تغییر و تحوّل] برای خردمندان پند و یادآوری است که بدانند دنیا ناپایدار است) یکسان است و پیوستن آیه به نثر به منظور تبیین و توضیح به کار رفته است.

از جماعتی که به جای رحمت‌اند، و حَسْبُكَ مَنْ يَرْتَىٰ لَهُ الشَّامِثُ، انعام عام از مفترضات دین فتوت داند، و این قدر نادانسته که این بنا اساسی است که بر شفا جُزْفِ هَارِ نهاده است... (همان: ۵۹-۶۰).

اشاره به بخشی از آیه ۱۰۹ سوره توبه دارد: ﴿أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾.^{۱۵} در این مثال بخش اقتباس شده ﴿شفا جُزْفِ هَارٍ﴾ کنایه از سُست‌بنیاد است که با مقصود گوینده پیوند مفهومی عمیقی دارد و با پی‌بردن به معنای تمام آیه، که با معنی عبارت اقتباس شده مغایر نیست، ظرافت و تناسب آن آشکار می‌شود. برای نمونه‌های بیشتر به صفحات ۱، ۲۲، ۳۰، ۴۳، ۵۳، ۶۰ و ۱۱۴ رجوع کنید.

در این شیوه بدون آگاهی از معنای کامل آیه، ظرافت نکته نهفته شده در قسمت مورد اقتباس، آشکار نمی‌گردد. مهمترین تفاوت این شیوه با انواع دیگر کاربرد لفظی یا معنوی آیات و احادیث در این است که در شیوه نقل و اقتباس قسمتی از آیه یا حدیث، دریافت مفهوم با رجوع به کل آیه به دست می‌آید؛ در حالی که در انواع دیگر نیازی به رجوع به تمام آیه یا حدیث نیست. کاربرد این شگرد در *نفثة المصدور* از شیوه‌های دیگر بسامد بیشتری دارد و اکثر نمونه‌های اقتباسی در این نوع، برای تبیین و توضیح به کار رفته‌اند.

جدول شماره ۲- کیفیت ارتباط معنوی آیات و احادیث			
عنوان	تعداد	درصد	کل
تتمیم و تکمیل	۳	۲/۳۰٪	۱۲۷
تشبیه و تمثیل، ارسال المثل یا مثل	۹	۷/۲٪	۱۲۷
تنظیر یا تأکید و تأیید معنی قبل	۸	۶/۷۵٪	۱۲۷
نقل و اقتباس قسمتی از آیه یا حدیث	۱۱	۸/۶۰٪	۱۲۷

۳-۳. اثرپذیری واژگانی

در این شیوه، گوینده در به کارگیری پاره‌ای از واژه‌ها و ترکیب‌ها، وام‌دار قرآن و حدیث است؛ یعنی واژه‌ها و ترکیب‌هایی در شعر خویش می‌آورد که ریشه قرآنی و حدیثی دارند و مستقیم یا غیرمستقیم خود شاعر یا دیگران آن‌ها را به زبان و ادب فارسی وارد کرده‌اند؛ بنابراین، اگر قرآن و حدیث نمی‌بود، ادب ما نیز از آن واژه‌ها و ترکیب‌ها، یا به‌طور کلی و یا از معنی ویژه اسلامی آن‌ها بی‌بهره می‌ماند (راستگو، ۱۳۸۳: ۱۵). با توجه به سبک دوره زبان فارسی در قرون پنج تا هفتم، این متون، مملو از واژه‌ها و ترکیب‌های قرآنی و حدیثی‌اند؛ زیرا اقتباس از آیات قرآنی و احادیث نبوی، از مهم‌ترین مختصات نثر این دوره‌هاست. این شیوه به تقلید از نثر عربی در نثر فارسی راه یافته و به‌صورت رکنی فنی و زینتی، در بیشتر اقسام نثر به کار رفته و در طی دو قرن ششم و هفتم در مسیر تحول و تکامل به نهایت تکلف و تصنع رسیده است (خطیبی، ۱۳۸۶: ۱۹۷). این اثرپذیری، خود در سه بخش مجزا شامل وام‌گیری، ترجمه و برآیندسازی قابل بررسی است.

نثر مصنوع و فنی، نثری است که بر آرایش‌های کلام و زیبایی‌های سخن استوار است و در توصیف معانی از انواع صنایع لفظی و معنوی و تصویرگری‌های شاعرانه و قرینه‌سازی‌های ماهرانه در این آثار، به‌وفور استفاده شده است. نمونه‌های چنان نثر آراسته‌ای، کتاب نفیة‌المصدر است. در این کتاب، اثرپذیری واژگانی از آیات و احادیث نمود چشمگیری دارد؛ به‌طوری که درباره دو کتاب تاریخ بیهقی و جهانگشای جوینی نمی‌توان این ادعا را مطرح کرد. این امر از آنجا که زیبایی ظاهری را نشان می‌دهد، دریافت معنا را بسیار دشوار و دیریاب کرده است. با وجود این، باید اعتراف کرد که نوع اثرپذیری واژگانی در این کتاب بیش از هر چیز نشان از تسلط کامل نویسنده بر زبان قرآن و روایات دارد. در حوزه اثرپذیری، نوع وام‌گیری، می‌توان به واژگانی چون تلاطم امواج، بروق غمام، بصر، عواطف، أرحام، حیات، سیف، صلت، أمل، وفاق، قیام، صحیح، طالب، حریر، غراب، صدور، مصائب، صحاب، لیالی، عود، لطیف، حیران، اخوان، غرقه، محنت، غدار، أجل، نصیب، مستغرق، ایام، حر، مصابرت، أعباء، اقتضا، خطوتان، استیعاب،

مطایا، حناجر و ... اشاره کرد. این نوع بیشترین بسامد را در اثرپذیری واژگانی دارد. در این اثر، دایره واژگان قرآنی با بسامد ۳۷۵۰ نمونه، اثرپذیری واژگانی به شکل وام‌گیری را شامل است.

۳-۴. اثرپذیری گزاره‌ای

۳-۴-۱. تبیین و توضیح

بخش زیادی از گفتار، گاهی به طور مستقیم و گاهی در پرده‌ای از ابهام، به تبیین مطالب متن اشاره دارد. همان‌گونه که از عنوان برمی‌آید، استفاده از آیه یا حدیث در ادامه عبارت فارسی، با هدف توضیح معنای پیش از خود به کار می‌رود و از نظر کیفیت لفظی، به شکل اقتباس یا تضمین آورده می‌شود.

استفاده از تبیین و توضیح با بسامد ۵۱ نمونه بیشترین شیوه کاربرد را در اثرپذیری گزاره‌ای شامل می‌شود.

طلسمی که در مدت شش ماهه غیبت، وزیر ﴿وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ﴾ بر هم نهاده بودند، به یک هفته بر هم شکست [...] (نسوی، ۱۳۸۱: ۱۶).

اقتباسی از آیه چهار سوره فرقان است: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَ أَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَ زُورًا﴾.^{۱۶} در عبارت یادشده، آیه اقتباسی هم از نظر لفظ و هم معنا، برابر با معنای جمله آورده شده است و با هدف تبیین و توضیح برای کلمه قبل از خود به کار رفته است.

گو جان و جهان مباش، جان گیر و جهان، احوال محشر و احوال رستاخیز، چنان‌که زبان وحی فرماید: ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ﴾ عیان دیده شد (همان: ۴۳-۴۴).

اقتباسی از آیات ۳۴-۳۶ سوره عبس است: ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ* وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ* صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ﴾.^{۱۷} مجموع سه آیه برای توضیح احوال روز محشر استناد شده‌اند.

۳-۴-۲. تعلیل و توجیه

یکی از نقاط قوت نویسندگان و شاعران در استفاده از مفاهیم دینی، بهره‌گیری از آیات و احادیث برای توجیه سخن خویش است. در واقع، آیه و حدیث به کاررفته در جایگاه علتی ادبی یا ادعایی است برای عبارت فارسی پیش از خود؛ به گونه‌ای که بتواند خواننده را قانع کند. معمولاً در بیشتر موارد، این نوع تعلیل‌آوردن، به وسیله حرف «که» دو عبارت فارسی و عربی را به هم وصل می‌کند.

با خویش سر فراسته بودم، که چون بار آن عهده از ذمّت ضمیر نهاده آید، و به موجب ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾، اعباء آن عقیده از گردن انداخته شود (نسوی، ۱۳۸۱: ۱۲).

اشاره‌ای به آیه ۵۸ سوره نساء است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾.^{۱۸} در این مثال لفظ «به موجب» قرینه واضحی بر تعلیل آوردن آیه است. در این حال که حادثه حدیث عداوت‌های قدیم از ضمائر بیرون کرده، عِنْدَ الشَّدَائِدِ تَذَهَبُ الْأَحْقَادُ، کجا در حساب بود [...] (همان: ۸۴).

در کتاب غُررِ الْحِكْمِ و دُرُرِ الْكَلِمِ از این عبارت به عنوان حدیث یاد شده است با این تفسیر:

نزد سختی‌ها می‌رود کینه‌ها، به اعتبار این مردم همه در غم و اندوه آن سختی‌ها باشند و در فکر چاره دفع آن‌ها و مجال آن ندارند که به حال دیگری بپردازند، و دیگر اینکه اکثر کینه‌ها از رشک‌ها و حسدها ناشی شود و آن‌ها در وقتی است که بعضی در نعمت و فراخی باشند و بعضی نباشند، و هرگاه سختی عام باشد، چندان رشک و حسدی نباشد (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۶: ۱۰۲).

نسوی نیز از مضمون حدیث برای تعلیل و استناد کلام خود بهره گرفته است. برای نمونه‌های بیشتر به صفحات ۲۶، ۳۷، ۷۱، ۹۱، ۱۰۱ و ۱۱۸ نگاه کنید.

۳-۴-۳. استناد و استشهاد

اهمیت و جایگاه منحصر به فرد قرآن سبب شده است تا استشهاد به آن، مهم‌ترین و رایج‌ترین مستند در احتجاجات و مناظرات مسلمانان و به طبع شاعران و نویسندگان باشد؛ بنابراین، برای اثبات ادعای خود، آیه یا حدیثی که با صراحت یا با تأویل، با آن ادعا در ارتباط است، گواه می‌گیرد تا تأیید یا تأکیدی بر گفته‌های او باشد، تردید را برطرف کند و شنونده را به دریافت و قبول ادعا و ادار سازد (راشدمحصل، ۱۳۸۰: ۴۱-۴۲).

هرچند سعادت شهادت که سَعْدًا را غَايَتِ اَمْنِيَّتِ و کمال ارادت است ﴿وَوَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ﴾ (نسوی، ۱۳۸۱: ۵۳).

در این جمله شهادت بالاترین سعادت خوانده شده و در برابر آن استناد به آیه قرآن آمده که در تفسیرش شهادت را به عنوان نعمتی بهشتی خوانده است که در آن باید بر یکدیگر سبقت گرفت. کلمه «تَنَافَسِ» به معنای زورآزمایی افراد در رُبودن چیزی از دست یکدیگر است، ولی در مورد آیه و مقامی که دارد، به معنای مسابقه است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۹۳/۲۰).

اصولاً استشهاد در نثر فارسی بیش از نثر عربی با تنوع و تکلف همراه است؛ چراکه برقراری اتصال بین متن فارسی و عبارات عربی قرآن و احادیث و ... مستلزم رعایت دقایق فنی است و این موضوع، یعنی ترکیب دو زبان در یک متن، باعث برانگیختن انگیزه نویسندگان برای نشان دادن مهارت در ایجاد پیوندی هنری بین عبارات فارسی و عربی در متون می‌شود (هادی و مزگانی، ۱۳۹۶: ۲۴۶).

هرچند در چند روزه مقام بآرمیه آثار غدر از اُسْرَه پیشانی آن دنی برخوردار بودم، و شواهد مکرر از اقوال و افعال آن ناکس مشاهده کرده، ﴿قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ﴾^{۱۹} (نسوی، ۱۳۸۱: ۸۴).

اقتباسی از آیه ۱۱۸ سوره آل عمران است. در این عبارت، نویسنده با دلی رنجور از کینه‌هایی که شرف‌الدین خوارزمی از قدیم‌الایام در حق او ورزیده است، می‌نالد و با استناد به آیه قرآن، این کینه‌ها را آشکار (زبان و کلام) و پنهان (در دل و اندیشه) می‌خواند. سایر نمونه‌ها را در صفحات ۱، ۳، ۱۳، ۳۵، ۵۱، ۵۵، ۶۴، ۸۴، ۹۶ و ۱۰۹ ببینید.

۳-۴-۴. اثرپذیری تلمیحی

تلمیح به قرآن و حدیث در ادب فارسی، آن است که در بین کلام، به قصه‌ای قرآنی یا مثل و حکایتی متخذ از قرآن و حدیث اشاره کنند (جعفری‌تبار، ۱۳۸۶: ۳۷). در این شیوه، گوینده سخن خویش را مانند اثرپذیری الهامی-بنیادی بر پایه نکته‌ای قرآنی یا روایی بنا می‌نهد؛ اما به عمد آن را با نشانه و اشاره‌ای همراه می‌سازد و به این گونه، خواننده اهل و آشنا را به آنچه خود به آن نظر داشته است، راه می‌نماید و چه بسا، خواننده ناآشنا را به کندوکاو وامی‌دارد؛ و همین، تفاوت آشکار اثرپذیری تلمیحی با الهامی-بنیادی است. این نشانه و اشاره بیشتر یادکرد پاره‌ای از واژه‌های ویژه آیه یا حدیث است (راستگو، ۱۳۸۳: ۵۲).

گو جان و جهان مباش، جان گیر و جهان. احوال محشر و احوال رستاخیز؛ چنان‌که زبان وحی فرماید: ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ﴾ [...] (نسوی، ۱۳۸۱: ۴۴).

تلمیحی به روز محشر و کیفیت روز رستاخیز است؛ چنان‌که در عبارت اشاره شده است.

از این آبخیز که هر لحظه تیزتر است، روزکی چند برخیز، تا ندای ﴿يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ وَ يَا سَمَاءُ أَقْلَعِي﴾ شنیده آید (همان: ۱۱۴).

﴿وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ وَ يَا سَمَاءُ أَقْلَعِي وَ غِيضَ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوْتِ عَلَي الْجُودَى وَ قِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾^{۲۰}. در این عبارت تلمیحی به داستان حضرت نوح دارد و شهاب‌الدین نسوی، تفسیر آن را معنای سخن خود قرار داده است. طبق تفاسیر،

جمله (وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودَى) به این معناست که کشتی نوح بر بالای کوهی از کوه‌ها یا بر بالای کوه جودی که کوهی است معهود، نشست؛ و این جمله خبر می‌دهد از اینکه ماجرای طوفان که نوح و گروندگان به وی ناظر آن بودند، خاتمه یافت. و عبارت ﴿وَقِيلَ بُعْدًا لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾، می‌خواهد بفهماند که خدای تبارک و تعالی آن قوم را از دار کرامت خود، یعنی از بهشت دور کرد. برای نمونه‌های بیشتر به صفحات ۶، ۴۵ و ۱۱۴ رجوع شود.

جدول شماره ۳- اثرپذیری واژگانی			
اثرپذیری گزاره‌ای	تعداد	درصد	کل
تبيين و توضیح	۵۱	۴۰٫۳٪	۱۲۷
تعلیل و توجیه	۹	۷٫۲۰٪	۱۲۷
استناد و استشهاد	۱۶	۱۴٫۱٪	۱۲۷
اثرپذیری تلمیحی	۷	۵٫۹۰٪	۱۲۷

۴. نتیجه

نفثة‌المصدر اثر نسوی زیدری، از نثری بهره می‌برد که مملو از صناعات مختلف است. در میان این صنایع، تأثیرپذیری، به‌ویژه وام‌گیری و انواع اقتباس و تضمین، با بسامد فراوان در سراسر متن، از مهم‌ترین مؤلفه‌های سبکی نویسنده است. وام‌گیری‌ها و اقتباس‌ها از منابع متفاوتی همچون آیات، احادیث، اشعار، ضرب‌المثل‌ها و ... تأمین شده‌اند. این وام‌گرفته‌ها و مقتبسات، به اشکال مختلفی در متن به کار رفته‌اند که عمده آن‌ها به این قرار است: با حرف ربط «که» برای توضیح و تبیین، به صورت ترکیب اضافی، برای تأیید و تأکید معانی قبل، برای متمیم معنی نیمه‌تمام عبارت فارسی، به صورت جمله معترضه به قصد تأیید و تأکید کلام، به صورت تشبیه و تمثیل، به صورت قید وصف و حالت و کیفیت، به طریق حل، به صورت اشاره به پاره‌ای از کلمات مشخص و برجسته آیه و حدیث و مثل. درباره کیفیت ارتباط لفظی و معنوی آیات باید گفت که تفاوت در ارتباط لفظی و معنوی کاربرد آیات، کیفیت و تأثیر متفاوتی در متن ایجاد می‌کند؛ زیرا هر شیوه هدف متفاوتی در پی دارد؛ بنابراین، انتخاب را هدف‌مند و گزینشی می‌سازد؛ برای مثال، در بخش کاربرد لفظی آیات، شیوه‌های «تضمین آیه به عنوان دنباله کلام»، «که موصوله»، «ترکیب اضافی» و «نقل قول»، بیش از هر هدفی به عنوان توضیحی اضافه در متن گنجانده شده‌اند و این هدف، نشان از قدرت نویسنده در ترکیب کلام قرآن با سخن خود دارد؛ اما در بخش کاربرد معنوی آیات و احادیث، سعی نویسنده در تکمیل کلام است؛ زیرا شیوه‌هایی چون «تأکید در سخن»، «آوردن ضرب‌المثل، تشبیه و کنایه» و «توصیف»

کاربردهایی معنادار هستند. دربارهٔ اثرپذیری و شیوه‌های آن در نفثة المصدور باید گفت که واژگان به کاررفته در این اثر با تراکم بیشتری استفاده شده‌اند و این کاربرد در ظاهر اثر کاملاً محسوس است؛ اما اثرپذیری تأویلی و تلمیحی نمود چندانی در این اثر ندارد. در واقع آنچه باعث هنر سبکی و بلاغت شهاب‌الدین نسوی در سخن شده است، تنها ذکر تاریخ نیست؛ بلکه استفاده معنادار از تمام ظرفیت‌های زبانی و بیانی است تا واقعیت را ملموس سازد.

پی‌نوشت

۱. نزدیک است به خاطر این سخن، آسمان‌ها از هم متلاشی گردد و زمین شکافته شود و کوه‌ها به شدت فروریزد.
۲. در ایام زندگی شما، لحظاتی فرامی‌رسد که در معرض نسیم حیات‌بخش الهی قرار می‌گیرد و فرصت مناسبی به دست می‌آورد، بکوشید که از آن فرصت‌ها استفاده کنید و خویشتن را در مسیر فیض الهی قرار دهید.
۳. تا زمانی که در قیامت نزد ما حاضر شود، می‌گوید: ای کاش میان من و تو فاصلهٔ مشرق و مغرب بود؛ چه بد همنشینی بودی!
۴. و صورت‌هایی در آن روز غبارآلود است؛ و دود تاریکی آن‌ها را پوشانده است؛ آنان همان کافران فاجرند.
۵. شاید خداوند پیروزی یا حادثهٔ دیگری از سوی خود به نفع مسلمانان پیش بیاورد؛ و این دسته، از آنچه در دل پنهان داشتند، پشیمان شوند!
۶. خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید! و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید! خداوند، اندرهای خوبی به شما می‌دهد! خداوند، شنوا و بیناست.
۷. و برای او در الواح اندرزی از هر موضوعی نوشتیم، و بیانی از هر چیزی کردیم؛ پس آن را با جدیت بگیر، و به قوم خود بگو: به نیکوترین آن‌ها عمل کنند و آن‌ها که به مخالفت برخیزند، کیفرشان دوزخ است؛ و به‌زودی جایگاه فاسقان را به شما نشان خواهیم داد!
۸. صالح از آن‌ها روی برتافت و گفت: ای قوم! من رسالت پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و شرط خیرخواهی را انجام دادم، ولی چه کنم که شما خیرخواهان را دوست ندارید!
۹. ما امانت، تعهد، تکلف و ولایت الهیه را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، آن‌ها از حمل آن سر برتافتند و از آن هراسیدند؛ اما انسان آن را بر دوش کشید. او بسیار ظالم و جاهل بود.
۱۰. سپس خداوند زاغی را فرستاد که در زمین، جست‌وجو و کندوکاو می‌کرد؛ تا به او نشان دهد چگونه جسد برادر خود را دفن کند. او گفت: وای بر من! آیا من نتوانستم مثل این زاغ باشم و جسد برادرم را دفن کنم؟! و سرانجام از ترس رسوایی و بر اثر فشار وجدان، از کار خود پشیمان شد.
۱۱. و هرگز دربارهٔ کاری نگو: من فردا آن را انجام می‌دهم.
۱۲. شب را جز کمی، به پا خیز!

۱۳. اشاره به آیه سه سوره حجر است: «بگذار آن‌ها بخورند و بهره گیرند و آرزوها، آنان را غافل سازد؛ ولی به‌زودی خواهند فهمید».

۱۴. آیا ندیدی که خداوند از آسمان، آبی فرستاد و آن را به‌صورت چشمه‌هایی در زمین وارد کرد، سپس با آن زراعتی را خارج می‌سازد که رنگ‌های مختلف دارد. بعد از آن گیاه خشک می‌شود؛ به‌گونه‌ای که آن را زرد و بی‌روح می‌بینی، سپس آن را در هم می‌شکند و خرد می‌کند؛ در این مثال تذکری است برای خردمندان.

۱۵. آیا کسی که شالوده آن را بر تقوای الهی و خشنودی او بنا کرده، بهتر است، یا کسی که اساس آن را بر کنار پرتگاه سستی بنا نموده که ناگهان در آتش دوزخ فرومی‌ریزد؟ و خداوند گروه ستمگران را هدایت نمی‌کند.

۱۶. کافران گفتند این فقط دروغی است که او ساخته، و گروهی دیگر او را بر این کار یاری داده‌اند. آن‌ها با این سخن، ظلم و دروغ بزرگی را مرتکب شدند.

۱۷. در آن روز که انسان از برادر خود می‌گریزد* و از مادر و پدرش* و زن و فرزندان.

۱۸. خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید! و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید! خداوند، اندرزهای خوبی به شما می‌دهد! خداوند، شنوا و بیناست.

۱۹. آنچه در درونشان از کینه و نفرت پنهان می‌دارند، بزرگ‌تر است.

۲۰. و گفته شد ای زمین، آبت را فرو بر! و ای آسمان، خودداری کن! و آب فرونشست و کار پایان یافت و کشتی بر دامنه کوه جودی پهلو گرفت؛ و در این هنگام گفته شد: دور باد قوم ستمگر از سعادت و نجات و رحمت خدا!

منابع

- قرآن کریم (۱۳۹۰)، ترجمه الهی‌قمشه‌ای، قم، پیام مقدس.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶)، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جعفری تبار، حسن (۱۳۸۶)، در دلو آفتاب، تهران، دادگستر.
- جوینی (۱۳۸۸)، تاریخ جهانگشا، چاپ محمد قزوینی، تهران، نگاه.
- حمیدی، صغری (۱۳۹۵)، «بررسی تضمین‌های عربی جهانگشای جوینی و نفثة‌المصدر نسوی»، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، استاد راهنما فرهاد براتی، دانشگاه سلمان فارسی کازرون.
- خانلری، زهرا (۱۳۳۶)، فرهنگ ادبیات فارسی، تهران، توس.
- خسرویگی، هوشنگ (۱۳۸۵)، «تاریخ‌نگاران: شهاب‌الدین محمد نسوی و سیرت او»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۰۴-۱۰۵ و ۱۰۶، ص ۸۴-۸۹.
- خطیبی، حسین (۱۳۶۶)، تاریخ تطوّر نثر فارسی، تهران، دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۸۶)، فنّ نثر در ادب پارسی، چ ۳، تهران، زوّار.
- خیّام‌پور، عبدالرسول (۱۳۸۶)، دستور زبان فارسی، چ ۱۵، تبریز، ستوده.
- ذاکری کیش، امید و همکاران (۱۳۹۳)، «تحلیل ساختاری زبان غنایی (با تکیه بر نفثة‌المصدر)»، جستارهای زبانی، دوره ۵، ش ۲، ص ۱۱۱-۱۳۸.
- راستگو، محمد (۱۳۸۳)، تجلّی قرآن و حدیث در شعر فارسی، چ ۳، تهران، سمت.

- راشد محصل، محمدرضا (۱۳۸۰ الف)، پرتوهایی از قرآن و حدیث در ادب فارسی، مشهد، به نشر.
- _____ (۱۳۸۰ ب)، نشانه‌شناسی ادبی در کاربرد قرآن و حدیث، مشهد، آهنگ قلم.
- رنجبر، محمود و محمدعلی خزانه‌دارلو (۱۳۹۱)، «بررسی روایت و بن‌مایه‌های داستانی در نفثة المصدور»، کاوش‌نامه، سال ۱۳، ش ۲۵، ص ۸۷-۱۱۴.
- سرمدی، مجید و علی عابدی (۱۳۹۲)، «بررسی مفهومی و ساختاری آیات قرآن در نفثة المصدور»، پژوهش‌های ادبی - قرآنی، سال اول، ش ۴، ص ۸۳-۱۱۲.
- شعیری، تاج‌الدین (۱۴۰۵ ق)، جامع‌الاجبار، قم، رضی.
- صادقی، محمد (۱۳۸۷)، «بررسی کنایه و انواع آن در نفثة المصدور»، ادب حماسی، دوره ۴، شماره ۷، ص ۱۱۶-۱۳۲.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳)، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، چ ۶، تهران، فردوس.
- طاهرخانی، جواد (۱۳۸۳)، بلاغت و فواصل قرآن، تهران، جهاد دانشگاهی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی‌همدانی، ج ۱۸ و ۲۰، چ ۵، قم، اسلامی.
- طلخان، احمد (۱۳۸۷)، «نقد و بررسی زیباشناختی نفثة المصدور»، پژوهش‌های ادبی، ش ۱۹، ص ۸۹-۱۱۶.
- علوی مقدم، محمد و رضا اشرفزاده (۱۳۷۹)، معانی و بیان، چ ۲، تهران، سمت.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۵۷)، «جمله‌واره پیرو فعل یا پیرو فعلینه (۲)»، گوهر، ش ۶۶، ص ۴۳۳-۴۳۷.
- مازندرانی، محمدهادی (۱۳۷۶)، انوارالبلاغه (در فنون معانی، بیان و بدیع)، چاپ محمدهادی غلامی‌نژاد، تهران، قبله.
- مجلسی، محمدباقر (بی‌تا)، بحارالانوار، تهران، المکتبه اسلامیة.
- مطعنی، عبدالعظیم ابراهیم محمد (۱۳۸۸)، ویژگی‌های بلاغی بیان قرآنی، چاپ حسین سیدی، تهران، سخن.
- میر، مستنصر (۱۳۸۷)، ادبیات قرآن، ترجمه محمدحسن محمدی مظفر، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- نسوی (۱۳۸۱)، نفثة المصدور، چاپ امیرحسین یزدگردی، تهران، توس.
- میکائیلی، حسین و ابراهیم گودرزی (۱۳۹۱)، «نفثة المصدور از منظر رمانتیسم»، تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی، ش ۱۱، ص ۲۱۳-۲۲۹.
- وراوینی (۱۳۹۳)، مرزبان‌نامه، چاپ خطیب رهبر، چ ۷، تهران، صفی‌علیشاه.
- هادی، روح‌الله و نگین مزگانی (۱۳۹۶)، «اضافه استشهادی»، نقد ادبی و بلاغت، دوره ۶، ش ۲، ص ۲۴۳-۲۵۵.